

ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه نظریه هم فرهنگی

(صفحات ۹ تا ۳۰)

DOR:20.1001.1.17358663.1398.14.41.1.5

نوع مقاله: پژوهشی

حسن بشیر^۱ * محمدرضا کشانی^۲

پذیرش: ۹۸/۰۸/۱۲

دریافت: ۹۸/۰۲/۳۱

چکیده

حضور مهاجران افغانی در ایران به عنوان بزرگ‌ترین قومیت مهاجر در ایران به سال‌های دور برمی‌گردد. هم‌اکنون بخشی از آنان در ایران صاحب فرزند شدند و نسل سوم این مهاجران به ایران به‌عنوان زادگاه خود تعلق خاطر دارند. این نسل به سمتی پیش می‌رود که مطالبات بیشتری از جامعه دارد. اشتراک این دو ملیت در زبان، دین و بخشی از فرهنگ نوع تعاملات اجتماعی را پیچیده‌تر کرده است. در میان نظریه پردازان ارتباطات میان فرهنگی اورب در نظریه هم فرهنگی به بررسی رابطه میان گروه‌های اقلیت در مقابل گروه‌های غالب می‌پردازد. از آنجا که مهاجران افغان در مقابل ایرانیان در اقلیت هستند، رفتار و کنش مهاجران افغان مقیم ایران به عنوان گروه اقلیت یا هم‌فرهنگ در برابر ایرانیان که گروه غالب یا سلطه هستند را میتوان مورد بررسی قرار داد. در چنین شرایطی مهاجران افغان استراتژی‌های متفاوتی را برای برقراری رابطه و تعامل با ایرانیان و ساختار گروه سلطه انتخاب می‌کنند. کم‌توجهی، تحقیر و نگاه از بالا به پایین کمترین تجربه‌هایی است که این افراد را دچار آسیب‌هایی کرده است که این سه نسل در قبال آن رویکرد متفاوتی را از نوع سازش، انطباق و جداسازی را در سه سطح منفعل، فعال و بیش فعال برگزیدند. در این پژوهش کیفی مصاحبه‌هایی با ۲۰ تن از مهاجران افغانی مقیم بومهن با چهارچوب نظری گادیکانست و اورب انجام و به تحلیل رفتارهای این مهاجران بر اساس نظریه هم‌فرهنگی پرداخته شده است. نتایج نشان می‌دهد نسل سوم مهاجران افغانی برخلاف نسل‌های گذشته که به‌طور سنتی رویکرد سازش را انتخاب می‌کردند از روش‌های انطباقی و گاه به‌صورت محدودتری روش جداسازی را انتخاب می‌کنند.

واژگان کلیدی: ارتباطات میان فرهنگی، هم فرهنگی، مهاجرین افغان، ایرانیان.

۱. استاد گروه فرهنگ و ارتباطات، دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و ارتباطات، دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران(نویسنده مسئول).
javadkeshani.75@gmail.com

ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه...؛ محمدرضا کشانی و حسن بشیر

۱- مساله پژوهش

اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی میان دو ملت ایران و افغانستان؛ حفظ هویت فرهنگی مهاجران؛ حفظ ارتباط درونی قشرهای مختلف جامعه مهاجران و برقراری ارتباط با جامعه فرهنگی و هنری ایران از دلایل مهم شکل‌گیری فعالیت‌های فرهنگی مهاجران افغانستانی در ایران است. در میان کشورهای همسایه و جهان، ایران سهم بسزایی را از حضور مهاجران افغانستانی به خود اختصاص داده است.

بر اساس گزارش کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد بار اصلی پذیرش پناهجویان در سال ۲۰۱۰ میلادی بر دوش کشورهای پاکستان، ایران و سوریه بوده است. مهاجران ممکن است در جامعه مهاجرپذیر ویژگی‌های بزرگ‌تر و پیشرفته‌تر را بپذیرند اما با آن همانندسازی نکنند. فشارهای روحی، ناراحتی‌های روانی، میل به بازگشت به کشور خویش، حس بلاتکلیفی و انتظار، خود را مسافر سرگردان و میهمانی ناخوانده یافتن، گمنامی و بی‌هویتی، تنش‌های فردی و عدم تعادل می‌تواند باعث ایجاد بعضی فشارها، به‌ویژه تنهایی، حس غبطه خوردن و تحقیر برای مهاجران شود، علاوه بر این‌ها شأن اجتماعی، هویت ملی و شغلی و گاه هویت سیاسی و حزبی‌شان از دست می‌رود، در چنین شرایطی اگر مهاجر از اعتماد به نفس و هویت فردی استواری برخوردار نباشد، احساس نوع پوچی، بی‌ارزشی، بیگانگی و نهایتاً خود گم‌کردگی می‌کند (ماهنامه مرکز اسلامی انگلیس، ۲۰۱۲).

فرد مهاجر بیرون از جغرافیای فرهنگ آبایی و وطنی‌اش با الگوها و نمودهای فرهنگی و ارزشی "دیگر" آشنا می‌شوند و ناگزیر با آن‌ها نیز در تعامل قرار می‌گیرند. این تعامل در بسیاری از حالت در تناقض با پارادایم فرهنگی و هنجاری جامعه مادر، قرار می‌گیرد که آشفتگی‌های هویتی را پدید می‌آورد. یکی از عوامل بحران هویت در قشر جوان را می‌توان همین دوگانگی فرهنگی بر اساس تقسیم‌بندی جغرافیای فرهنگی بیرونی و درونی دانست که جوانان را در یک وضعیت جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری پارادوکسیکال قرار می‌دهد.

مشکلاتی چون فقر، شکست تحصیلی، زندگی در محیط فیزیکی نامناسب، سطح بالای عدم امنیت در جامعه، جدایی از والدین، از دست دادن کار و یا

مهاجرت اجباری از عوامل اجتماعی هستند که اثرات منفی فراوانی بر سلامت روان افراد مهاجر می‌گذارد (آلیچ و سیلور،^۱ ۲۰۰۱؛ هارفام،^۲ ۲۰۰۱؛ وحیدی، ۱۳۸۴) طبق آماری که وزارت امور مهاجرین و عودت کنندگان افغانستان در سال ۱۳۹۶ به نشر رسانده ۸۳۹۹۱۲ تن از مهاجرین افغان در ایران دارای کارت پناهندگی آمایش، ۳۰ هزار تن دارای سند طولانی‌مدت، ۴۵۰ هزار تن دارای گذرنامه کوتاه‌مدت و ۷۳۴۶۲۲ تن فاقد مدرک در ایران زندگی می‌کند (مرکز آمار ایران).

شرمن، هامیلتون و لویس (۱۹۹۹) عنوان می‌کنند که هر فرد دارای هویت‌های اجتماعی مختلف است که در برخی موقعیت‌ها، یک هویت نسبت به سایر هویت‌ها برجستگی پیدا می‌کند. امروز با نسلی از افغانی‌ها مواجه هستیم که در ایران متولد شده‌اند به سه نسل گذشته تعلق دارند. آنان احساس تعلق خاطر به ایران دارند؛ اما پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ارزش‌ها تا حدی تعیین‌کننده نگرش افراد هستند و در بسیاری مواقع میان ارزش‌ها و نگرش‌ها رابطه قوی وجود دارد بنا به تعریف چیزهایی که افراد آن‌ها را ترجیح می‌دهند چون آن‌ها با ارزش تعریف شده‌اند ارزش هستند و به تمایلات و گرایش‌های افراد نسبت به چیزی نگرش گفته می‌شود (لائر^۳ و لائر، ۲۰۱۱: ۸). در واقع ارزش‌هایی مثل باز بودگی نسبت به تغییر بر امکان تفکر و خودباوری افراد اثر دارد و بنابراین نگرش آن‌ها نسبت به موضوعات مختلف را تحت تأثیر قرار دهد (لبدوا و همکاران^۴، ۲۰۱۳: ۸) از این رو بررسی میان ارزش‌های فرهنگی و نگرش نسبت به مهاجران افغانی دارای اهمیت است فاصله قدرت درجه اعضای کم قدرت جامعه حاضر به پذیرش آن هستند و انتظار دارند که قدرت به‌طور نابرابر تقسیم شود اشاره دارد افراد در فرهنگ‌های بافاصله قدرت بالا نسبت به افرادی که در فرهنگ‌های بافاصله قدرت پایین زندگی می‌کند سلطه و اقتدار راحت‌تر می‌پذیرد و برای افراد و طبقات را به‌عنوان ارزش تلقی می‌کنند. به نظر می‌رسد فاصله قدرت بالا از آنجایی که با تمایل به حفظ نظم موجود و نابرابری همراه است نسبت به مهاجران عدم پذیرش نشان

¹ Allbech & Sliver

² Harpham

³ Lauer

⁴ Lebedeva et al

ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه...؛ محمدرضا کشانی و حسن بشیر

می‌دهد و برعکس فاصله قدرت پایین‌تر از آنجایی که با تمایل به برابری همراه سازمان نسبت به مهاجران و پذیرش آن‌ها بازتر عمل می‌نماید.

تحت شرایط دشوار مانند تحقیر، توهین و حتی تهدید به اخراج اجباری و یا ترک خاک ایران، مهاجرانی که خود را چنین می‌یابند، بیشتر از پیش برای سوء رفتار، آماده و ترغیب می‌شوند. آنان به دلیل عدم آشنایی با مشاغل و حرفه‌های متفاوت و نیز به دلیل مهاجر بودنشان از مشاغل نیازمند تخصص محروم‌اند که باعث بیکاری یا پرداختن به کارهای پائین و کم ارزش آنان می‌شود. از دیدگاه جامعه‌شناسان و روانشناسان بیکاری یکی از ریشه‌های مهم خشونت و کجروی افراد یک جامعه است. ریشه جرم و جنایت به هیچ‌وجه به نژاد، جنسیت، رنگ، زبان، فرهنگ و تمدن یک ملت یا قوم بازمی‌گردد. بلکه فقر، تنگدستی، تحقیر، گرسنگی، محرومیت، تبعیض و توهین، ریشه‌های جرم و جنایت به شمار می‌آید (چونگ، ۱۹۹۵؛ نیروی کار بهداشت روانی کانادا، ۱۹۹۸؛ بوهوگرا و جونز، ۲۰۰۱؛ تریب، ۲۰۰۲؛ بوالهروی و پالاهنگ، ۱۳۷۴؛ بوالهروی و دادفر، ۱۳۷۹). در مجموع شرایط فوق‌بروز رفتارهایی را موجب می‌شود که گاه به عنوان برچسب‌های ضد ارزشی در جامعه میزبان از آن نام‌برده می‌شود.

در حقوق موضوعه ایران، بحث حقوق اتباع خارجی، بیش از هر چیز تابع "عمل متقابل" است. به عبارت بهتر دولت ایران همان‌گونه با یک تبعه خارجی رفتار خواهد کرد که دولت متبوع او با اتباع دولت ایران رفتار کنند. این موضوع را می‌توان در بسیاری از بخش‌های قوانین موضوعه مشاهده کرد. به عنوان نمونه در بحث تابعیت ایرانی، ماده ۹۷۸ قانون مدنی تصریح می‌کند که "نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده‌اند که در مملکت متبوع آن‌ها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آن‌ها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می‌کنند معامله متقابل خواهد شد" (ماده ۹۷۸ قانون مدنی) علاوه بر آن موضوع تفاهم‌نامه‌ها و قراردادهای همکاری مشترک میان دو کشور، سهم بسزایی در رویکرد حقوقی نسبت به اتباع بیگانه ایفا می‌کنند. به عنوان مثال عهدنامه مودت میان دولت ایران و افغانستان، در ۱۴ آذرماه ۱۳۱۱ ش، به عنوان اولین سند رسمی میان دو کشور مبادله شد که به تصویب مجلس ایران نیز رسید است، هنوز هم نشان‌دهنده

رویکرد دو دولت نسبت به اتباع یکدیگر است. از دهه‌های پایانی قرن بیستم تاکنون مردم کشور افغانستان مهاجرت، تبعید یا آوارگی سیاسی اجتماعی و مذهبی را تجربه کرده‌اند. جابه‌جایی گروه‌های زیادی از آن‌ها در کشورهای همسایه از جمله ایران کم‌کم جوامع قابل ملاحظه‌ای از مهاجرین افغانستان را به وجود آورده که در فراسوی مرزهای این کشور، هنوز افغانستانی شناخته می‌شوند. اگرچه در سال‌های گذشته با انجام سیاست بازگشت و همچنین موج گسترده مهاجرت‌ها به سمت اروپا، جمعیت مهاجران افغانستانی ساکن در ایران رو به کاهش نسبی گذاشته است اما بر پایه داده‌های سازمان ملل متحد تا آغاز سال ۲۰۱۸ میلادی ۹۷۹.۴ هزار نفر به‌عنوان پناهنده که دارای مدرک اقامت‌اند در کشور ساکن بوده‌اند (UNHCR, 2018)

این مقاله به بررسی جامعه‌شناختی ارتباطات میان فرهنگی بر اساس نظریه هم‌فرهنگی با سه نسل مهاجران افغانی پرداخته و به این پرسش پاسخ می‌دهد که رویکرد مهاجران افغانی در ارتباطات میان فرهنگی بر مبنای نظریه هم‌فرهنگی چگونه است؟

۲- ادبیات پژوهش

۲-۱- ادبیات تجربی پژوهش

بشیر و روحانی (۱۳۸۸) مناسبات میان مسلمانان در آمریکا را مورد بررسی قرار داده‌اند. این مقاله به بررسی مسلمانانی که در اقلیت هستند در تعامل و یا تقابل با اکثریت گروه سلطه موجود در آمریکا بر اساس نظریه هم‌فرهنگی می‌پردازد. مقاله سعی در پاسخ به این پرسش دارد که آیا مسلمانان با مهاجرت به آمریکا در سبک زندگی آمریکایی ذوب می‌شوند و بعد از گذشت زمان به طور کامل هویت خود را از دست می‌دهند یا همچنان داشته‌های فرهنگی خود را حفظ می‌کنند. مقاله با بررسی مصاحبه‌های انجام شده با مسلمانان آمریکا و دسته‌بندی آن‌ها در نظریه هم‌فرهنگی ثابت می‌کند که گروه‌های متفاوتی از مسلمانان موجود می‌باشند و اینگونه نمی‌باشد که همگان در سبک زندگی آمریکایی حل بشوند بلکه برخی با وجود گذشت یک یا دو نسل از مهاجرت نیز همچنان هویت‌های فرهنگی خود را حفظ کرده‌اند و بر اساس آن‌ها زندگی می‌کنند.

بشیر و سلیمان زاده (۱۳۹۳) به مطالعه میان روابط و مناسبات میان ارامنه و ایرانیان

ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه...؛ محمدرضا کشانی و حسن بشیر

پرداخته‌اند. در این پژوهش به دنبال بررسی تعاملات و تعارضات میان ارامنه به عنوان یک اقلیت دینی با یک جامعه اکثریت مسلمان بوده است. بر این اساس با رویکردی پدیدار شناسانه و مبتنی بر نظریه هم‌فرهنگی اقوام ارامنه در ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند. اقوام ارامنه در این وضعیت به استراتژی‌های خاصی برای ارتباط با یکدیگر و ساختار غالب روی آورده است. گاه به انزوا و قطع رابطه با گروه سلطه و گاه به شکل تعامل پایاپای با آنان و در برخی اوقات نیز انطباق کامل صورت گرفته است. پژوهش نتیجه می‌گیرد ارامنه در ایران سازش و انطباق بیشتری نسبت به سایر ارامنه در دیگر نقاط جهان داشته‌اند به طوری که اغلب آن‌ها ذکر کرده‌اند که ریشه‌های عمیق تری در فرهنگ ایران نسبت به فرهنگ ارامنستان دارند. لذا گرچه تمایل دارند هویت ارمینی خود را حفظ کنند اما حاضر به ترک ایران نیز نیستند.

صادقی و نظری (۱۳۹۵) به بررسی مشکلات نوجوانان افغانستانی در تعاملات روزمره و شکل‌گیری تصور از خود و دیگری پرداخته‌اند. در این پژوهش با استفاده از مصاحبه‌های نیمه ساخت یافته و مصاحبه‌های روایی با ۲۱ نوجوان افغانستانی دختر و پسر ساکن شهر تهران به رابطه و درک ارتباطات میان افغان‌ها و ایرانیان پرداخته است. یافته‌ها بیان می‌کند که در جریان این تعاملات با ایرانیان، افغان‌ها مورد تحقیر و بی‌احترامی بوده‌اند و به آن‌ها برچسب‌های گوناگونی که نشان از کوچک شمردن افغان‌ها است، زده می‌شود. و کنشگران نیز برای اجتناب از این برچسب‌ها از استراتژی فاصله‌گیری استفاده کرده‌اند و باعث شده است تا خود را افراد کاملاً متفاوتی نسبت به ایرانیان بدانند.

زاهدی اصل و طارزاری (۱۳۹۲) رابطه میزان سرمایه اجتماعی با احساس امنیت اجتماعی مطالعه موردی مهاجران افغان ساکن شهر تهران را انجام داده است، این مقاله به بررسی بعد ذهنی امنیت اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی در بین مهاجران افغانستانی شهر تهران و رابطه آن با سرمایه اجتماعی این قشر از جامعه می‌پردازد. جامعه آماری این مطالعه جمعیت حدود ۱۶۷ هزار نفری مهاجران افغانستانی ساکن در شهر تهران هستند که از این میان ۳۹۹ نفر با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده‌اند نتایج نشان می‌دهد که رابطه دو متغیر اصلی تحقیق معنادار است. و از شدت متوسطی برخوردار است. مهاجران افغانستانی که سرمایه اجتماعی بالاتری دارند احساس امنیت

بالا‌تری نیز دارند و وجود رابطه میان اعتماد اجتماعی و هنجارهای همیاری به‌عنوان دو بعد از سرمایه اجتماعی با احساس امنیت اجتماعی تأیید شده است که مؤید نظریه پاتنام و کاکس در این زمینه است.

صادقی (۱۳۹۰) در رساله خود با عنوان "سازگاری اجتماعی جمعیتی نسل دوم مهاجران افغانستانی در ایران" به واکاوی و تحلیل مکانیسم‌های گذار خانواده و ابعاد جمعیت یا آن را در میان مهاجران افغان در بستر اجتماعی جامعه ایران هدف اصلی خود می‌داند. این مطالعه با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری سال ۱۳۸۵ برای مهاجران افغان و ایرانی‌ها و همچنین داده‌های گردآوری‌شده از جوانان نسل دوم مهاجران افغان از طریق پیمایش نمونه‌ای در شهرهای تهران و مشهد در سال ۱۳۸۹ به دنبال پاسخ به این پرسش کلیدی است که چگونه و تا چه اندازه واقعه مهاجرت و زندگی در بستر اجتماعی جدید رفتارها و نگرش‌های جمعیتی مهاجران را تغییر می‌دهد. نتایج این مطالعه نشان داد که همراه با افزایش سازگاری ساختاری یا ادغام اقتصادی پس از نسل‌کشی هزارها و مهاجرتشان به خارج از کشور، گسترده‌ترین مهاجرت افغان‌ها به خارج از کشور در قرن بیست با اشغال افغانستان توسط قوای اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۷۸ میلادی شروع شد که تا هنوز هم ادامه دارد. دلیل مهاجرت افغان‌ها در سه دهه‌ای اخیر مداخلات مستقیم و غیرمستقیم کشورهای خارجی در امور داخلی افغانستان بود است که بر اثر این مداخلات و جنگ‌های پی‌درپی، افغانستان تبدیل به خاکستر آتش سیاست‌های بلوک شرق و غرب شد. افغان‌ها در طی این سه دهه جنگ و کشتار به کشورهای زیادی مهاجرت کردند.

برخی به شرایط گروه‌های هم‌فرهنگ در سازمان پرداخته‌اند، اینکه آنان به‌مثابه بیگانه‌ای در سازمان چه رفتار ارتباطی از خود بروز می‌دهند (بوزانل، ۱۹۹۰؛ اورب، ۱۹۹۹). بعضی به گروه غیر سفیدپوستان خصوصاً زنان سیاه‌پوست در سازمان توجه نموده‌اند؛ اینکه چگونه آنان توجه سازمان را به خود جلب کرده و چگونه فرایند اجتماعی شدن را در سازمان تجربه می‌کنند، (اورب، ۱۹۹۹؛ فیلیس‌گوتر، ۱۹۹۹؛ آلن، ۲۰۰۰؛ پارکر، ۲۰۰۳) برخی دیگر از محققین از این تئوری برای تجارب زندگی بیرون از سازمان گروه‌های هم‌فرهنگ نیز بهره برده‌اند مثل تحقیق پیرامون معلولین به‌عنوان گروه هم‌فرهنگ (فوکس، گیلز، اورب و بورهیس، ۲۰۰۰) البته این مطالعات به نوع

ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه...؛ محمدرضا کشانی و حسن بشیر

بیش افراد و گروه‌ها منحصر نیست بلکه حتی در تحلیل کارتون و تئاتر نیز استفاده شده است، چنانکه این تئوری به زمین‌های برای تحقیقات گسترده در اسرائیل مبدل شده تا آنجا که به زبان عبری ترجمه شده و مورد توجه محققین اسرائیلی قرار گرفته است. بر این اساس تئاتر در اسرائیل، به ابزار مقاومت گروه هم فرهنگ برای نشان دادن هویت خویش تبدیل شده است (فیرست، ۲۰۰۰) این تحقیقات دامن‌دار نشان‌دهنده اهمیت و نفوذ این تئوری در مباحث جریان ساز اجتماعی و فرهنگی دارد.

۲-۲- ادبیات نظری

ارتباطات میان فرهنگی

ارتباطات بین فرهنگی با ارتباطات میان فرهنگی و همین‌طور ارتباطات درون فرهنگی متفاوت است. ارتباطات میان فرهنگی، معمولاً ارتباطاتی است که میان اعضای فرهنگ‌های در تماس یا میان سخن‌گویان یا نمایندگان فرهنگی رخ می‌دهد. ارتباطات درون فرهنگی میان مردمی که فرهنگ مشترک دارند، رخ می‌دهد و ارتباطات بین فرهنگی به تبادلات بین شخصی افراد از فرهنگ‌های گوناگون در نشست‌ها اشاره دارد (لیتل جان، ۲۰۰۹).

به اعتقاد گادیکانست ظهور پارادایم ارتباطات میان فرهنگی را باید در طرح مارشال جست. این طرح آمریکا برای کمک به بازسازی اروپا در سال ۱۹۴۹ و توسط رئیس-جمهور آمریکا ترومن پیشنهاد داده شد. بر این اساس باید ملت‌های در حال توسعه در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا مورد کمک آمریکا واقع شوند. لذا بدین وسیله مؤسسه خدمات خارجی^۱ تأسیس شد (گادیکانست، ۲۰۰۲: ۳).

می‌توان در یک جمع‌بندی ارتباطات میان فرهنگی را ارتباطات میان ارتباط گر و ارتباط گیر دارای دو فرهنگ متفاوت دانست و لذا در این نوع از ارتباطات، دیگری قالب‌های متفاوت مانند دین، نژاد و قومیت وجود دارد. «در ارتباطات بین فرهنگی تعریفی از اجتماع ارائه می‌شود که دربرگیرنده هم اجتماعات بومی و هم غیربومی است. در روابط انسانی بین فرهنگ‌ها چنان گسترش یافته است و جداسازی و طبقه‌بندی انسان‌ها بر این اساس دیگر مقدور نیست و بلافاصله در میان مخاطبان مقاومت و

^۱ Foreign Service Institution

واکنش ایجاد می‌کند» (عبدالهیان، ۱۳۸۷: ۲۴) در حقیقت این امر به خصوص در مواردی صدق می‌کند که فرهنگ‌های متفاوت دارای حوزه‌ی تمدنی یکسانی یا حداقل مشابهی باشند.

نظریه هم‌فرهنگی

نظریه هم‌فرهنگی بر پایه رویکرد پدیدارشناسی (هاسرل^۱، ۱۹۶۴) و نظریه گروه‌خاموش (کرامری^۲، ۱۹۸۱) و نظریه نقطه‌نظر (اسمیت^۳، ۱۹۸۷) طبیعی شده و نقطه عطف آن سه گستره پیچیده فرهنگ، ارتباطات و قدرت است و در کلی‌ترین شکل خود به ارتباطات میان گروه تابع و گروه غالب اشاره دارد (اورب^۴، ۱۹۹۸) فرض بنیادین در نظریه هم‌فرهنگی این است که اعضای گروه هم‌فرهنگ اولاً در ساختارهای اجتماعی مسلط به حاشیه رانده می‌شوند ثانیاً در تمام تعاملات اجتماعی خویش از برخی سبک‌های ارتباطی در برابر ساختار غالب بهره‌مند می‌شوند (گادیکانست، ۱۳۹۶) و هدف آنان از این تعاملات در سه وضعیت متفاوت نمایان می‌شود که عبارت است از انطباق، سازش و جداسازی (اورب، ۱۹۹۸).

این نظریه بر فرایندی تمرکز دارد که طی آن اعضای گروه‌های هم‌فرهنگ تفاوت‌های فرهنگی‌شان را با دیگران به مذاکره می‌گذارند و چهارچوبی برای محققان فراهم می‌آورند تا فرایند تعامل این گروه را با اطرافیان تبیین کنند. اما در بُعد روان‌شناختی نیز این نظریه (برخلاف بسیاری از نظریات) بر پایه تجربیات گروه‌های هم‌فرهنگ بنا نهاده شده که تلاش کرده‌اند این نوع روابط را توضیح دهند. در واقع نظریه هم‌فرهنگی سعی دارد از دیدگاه هم‌فرهنگ‌ها خود آن‌ها را بررسی کند.^۵ (گادیکانست، ۲۰۰۵).

بر این اساس می‌توان ۶ عامل مؤثر بر ارتباطات گروه‌های هم‌فرهنگ را مورد توجه قرار داد. این عوامل به هم وابسته که تأثیرگذاری این گروه‌ها را بر ساختار اجتماعی

¹ Husserl

² Kramarae

³ Smith

⁴ Orb

^۵ این نظریه بر پایه چند تحقیق پیمایشی که اورب گروه‌های هم‌فرهنگ مختلف انجام داده، بیان شده است که عبارتند از دانشجویان سیاه پوست، مردان سیاه پوست، مردان ه‌مجن سباز و نهایتاً افراد رنگی نپوست ه‌مجن سباز و زنان که به‌طور کلی مورد تحقیق قرار گرفت‌ه‌اند. (گادیکانست، ۲۰۰۵)

ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه...؛ محمدرضا کشانی و حسن بشیر

مسلط تبیین و تفسیر می‌کنند، عبارت‌اند از:

(۱) انتخاب رفتار ارتباطی از سوی هم فرهنگ‌ها که هدف نهایی آن تأثیرگذاری بر ارتباط با گروه مسلط است که گاه به صورت انطباق کامل، گاه به شکل توافقی و گاه قطع رابطه کامل با گروه مسلط خود را نشان می‌دهد؛

(۲) حیطه تجربی در فرایند ارتباطات بین هم فرهنگ‌ها که حاکی از ثبات، تفکر، انتخاب و ارزیابی در شیوه برقراری ارتباط هم فرهنگ‌هاست. بر اساس تجارب شخصی هر کدام از اعضای این گروه‌ها در شرایط گوناگون رفتارها و تاکتیک‌های ارتباطی متنوعی را تجربه می‌کنند؛

(۳) قابلیت انجام برخی رفتارها، برای همه گروه‌های هم فرهنگ دست‌یافتنی است اما برای برخی اعمال، به شخصیت و موقعیت فرد بستگی دارد. شخصیت برخی دعوا گریز است، برخی دیگر اتفاقاً کاملاً اهل دعوا و رفتارهای تخریبی‌اند؛ بر این اساس برای همه اعضا نمی‌توان یک نسخه پیچید؛

(۴) شرایط و موقعیت که در تعیین راهکار برای گروه‌های هم فرهنگ مهم ارزیابی می‌شود، چه آنکه این گروه‌ها بر این مبنا اهم و مهم می‌کنند بر این مبنا مسائل را ارزیابی کرده و مهم و مهم‌تر را تعیین نموده که خود را با محیط و گروه مسلط تطبیق دهند یا اینکه در مقابل آن مقاومت کنند و خواسته‌های خود را به آنان بقبولانند؛

(۵) هزینه‌ها و فایده‌های بالقوه رفتار ارتباطی، برای گروه‌های هم فرهنگ حائز اهمیت است زیرا هر رفتار ارتباطی در خود پتانسیل مثبت یا منفی دارد تا آنجا که یک رفتار ارتباطی می‌تواند پاداشی در پی داشته باشد که، گروه هم فرهنگ را در ایجاد پایگاه قدرت کمک می‌کند (راینز، ۱۳۸۰).

(۶) چگونگی برقراری ارتباط که خود را در سه شکل منفعل^۱ (تقدم خواست خود بر دیگران)، فعال^۲ (تعدالی بین خواست دیگران و خود) و بیش‌فعال (تقدم خواست خود بر دیگران با تأکید بر رفتارهای تهاجمی) نشان می‌دهد (گادیکانست، ۲۰۰۵)

مارک اورب این ۶ عامل را که نقش مهمی در تصمیمات استراتژیک گروه‌های هم فرهنگ دارد، این چنین توصیف می‌کند. "نظریه هم فرهنگی در حوزه تجربیات معنا

^۱ Notiassertive

^۲ Assertive

می یابد که درک از هزینه‌ها، فایده‌ها و قابلیت‌هایی را که در ارتباطات بین گروه‌های هم فرهنگی وجود دارد، بر پایه انتخاب رفتار ارتباطی و چگونگی برقراری ارتباط تفسیر می‌کند" (اورب، ۱۹۹۸: ب ۱۹) اساس این عوامل، اورب جهت‌گیری ارتباطی را بر مبنای اهداف و رویکردهای ارتباطی گروه هم فرهنگ بیان می‌کند که در جدول شماره (۱) آمده است.

جدول (۱): جهت‌گیری‌های گروه هم فرهنگ

انطباق منفعل	سازش منفعل	جداسازی
انطباق فعال	سازش فعال	جداسازی فعال
انطباق بیش فعال	سازش بیش فعال	جداسازی بیش فعال

منبع: اورب، ۱۹۹۸، ج؛ ۲۷۹-۲۳۰

انطباق منفعل^۱: گروه هم فرهنگ مایل به ورود در جامعه است، تفاوت‌ها را بروز نمی‌دهد و تحت هر شرایطی می‌خواهد خود را در شکل جامعه غالب درآورد (سکوت، خودسانسوری و سعی در ارائه چهره موجه از خود).

انطباق فعال^۲: گروه با چانه‌زنی می‌خواهد وارد جامعه شود، سعی می‌کند امتیاز گرفته و برای ورود به جامعه شرایط تعیین کند.

انطباق بیش فعال^۳: برخی اعضای گروه هم می‌خواهند وارد جامعه شوند، هم می‌خواهند در جامعه نقش مهمی ایفا کنند، بنابراین هویت خویش را مخفی کرده و با پرداخت هزینه‌ای بالا از گروه هم فرهنگ فاصله می‌گیرند.

سازش منفعل^۴: با رفتارهایی محدودکننده و غیرتعارض‌زا به صورت منفعل وارد جامعه می‌شوند، به نحوی که جامعه واکنش نشان ندهد، در عین حال وضعیت خود را حفظ کرده و جامعه غالب را نمی‌پذیرند.

سازش فعال^۵: بین خواسته‌های خود و گروه غالب تعادل برقرار می‌کنند؛ البته با

¹ Nonassertive Assimilation

² Assertive Assimilation

³ Aggressive Assimilation

⁴ Nonassertive Accommodation

⁵ Assertive Accommodation

ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه...؛ محمدرضا کشانی و حسن بشیر

آن‌ها منطبق نمی‌شوند و سعی می‌کنند با ایجاد شبکه‌های بین گروهی در جامعه حضور پیدا کنند.

سازش بیش فعال: برای اینکه خودشان را در ساختار جامعه غالب جای دهند، سعی می‌کنند نقاط تعارض را تا اندازه‌ای به نفع خود حل کنند؛ با اعتراض، از جامعه غالب امتیاز می‌گیرند و به هر شکلی شده خود را در جامعه غالب مطرح می‌کنند.

جداسازی منفعل: فرد سعی می‌کند ارتباط خود را با جامعه غالب قطع کند، به نحوی که کسی خبردار نشود و به تبع آن حساسیت کسی برانگیخته نشود. حتی ممکن است جداسازی فیزیکی و ایجاد موانع در ارتباط نیز مورد توجه قرار گیرد.

جداسازی فعال: این جداسازی برخلاف حالت منفعل، کاملاً آگاهانه است، لذا سعی می‌شود به صورت مستقل ساختارهایی در جامعه پدید آورده شود که به مدل ذهنی گروه نزدیک‌تر باشد. استراتژی ساختار سازی با ایجاد شبکه‌های درون گروهی محقق می‌شود.

جداسازی بیش فعال: این حالت مواقعی رخ می‌دهد که جداسازی بسیار حیاتی باشد در این وضعیت از ابزارهایی مثل حمله‌های لفظی و خرابکاری‌های عمدی استفاده می‌شود (اورب، ۱۹۹۸ ج).

جامعیت این نظریه، چهارچوب ارزنده‌ای برای تحقیقات گسترده فراهم نموده است. ما در این مقاله بر اساس این مدل داده‌هایی را جمع‌آوری و مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۳- روش پژوهش

در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی پژوهش که از طریق مصاحبه نیمه ساخت یافته به دست می‌آیند صورت گرفته و پژوهش حاضر تلاش شده است تا به کشف ابعاد رابطه میان مهاجران افغانی و ایرانیان پرداخته و اقدام به توصیف و تشریح جنبه‌های مختلف آن نمود؛ این داده‌های کیفی از طریق مصاحبه با افغانیان ساکن در بومهن به دست آمده و از دل داده‌های مربوط به آن مضامین و معانی مورد نظر استخراج و کشف شده و از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. جامعه مورد مطالعه پژوهش ۲۰ تن از مهاجران افغانی مقیم شهر بومهن صورت پذیرفته است. که ۲ تن به علت عدم ارتباط با موضوع حذف گردیدند.

۴- تحلیل یافته‌ها

در این پژوهش پس از مصاحبه با افراد ذکر شده بر اساس ۹ جهت‌گیری ارتباطی اورب، داده‌های استخراج شده در هر جهت‌گیری ارتباطی متناسب دسته‌بندی شدند. سعی شده است تا با افراد مختلف از نسل‌های متفاوت و جنسیت‌های متفاوت مصاحبه صورت گیرد تا یافته‌های پژوهش بیشتر قابل استناد باشند. از ۱۸ فرد مصاحبه شده ۱۰ نفر جنسیت مذکر و ۸ نفر جنسیت مونث دارند. بازه سنی افراد از ۱۴ تا ۶۲ سال است؛ که ۴ نفر در بازه سنی ۱۰-۲۰ سال، ۵ نفر در بازه سنی ۲۰-۳۰ سال، ۴ نفر در بازه سنی ۳۰-۴۰ سال و ۵ نفر باقی مانده بالای ۴۰ سال سن دارند.

بر این اساس با توجه به مصاحبه‌های صورت گرفته به تحلیل هر داده و علت دسته‌بندی آن در هر جهت‌گیری ارتباطی پرداخته می‌شود و در ادامه نیز در جدول شماره (۲) و نمودار شماره (۱) این دسته‌بندی آورده شده است:

انطباق

۸ نفر از افراد استراتژی انطباق را در پیش گرفته‌اند که بیشترین استراتژی انتخاب شده می‌باشد از این بین ۵ نفر انطباق منفعل را برگزیده‌اند که می‌تواند نشان از آن باشد که افغان‌های مقیم ایران بیشتر به دنبال خودسانسوری و فرار از نشان دادن خود واقعی هستند تا بتوانند با آسایش و روان‌تری در ایران زندگی کنند. این استراتژی در ترک حضور در اجتماعاتی که ایرانیان نیز حضور دارند مانند جلسات اولیا و مربیان مدرسه یا نشان دادن خود به عنوان یک ایرانی برای پذیرش شدن در اجتماعات بروز و ظهور پیدا کرده است. ۳ نفر نیز انطباق فعال را انتخاب کرده‌اند این سه نفر با کسب مهارت‌های فردی و یا تاکید بر هویت خودشان سعی بر چانه‌زنی برای حضور در اجتماع دارند. این افراد فعالیت‌هایی نظیر تشکیل گروه موسیقی و یا رضایت از استعدادهایی همچون گروه افغان‌های برنامه عصر جدید را، اهرمی برای پذیرش خود در جامعه حاکم کرده‌اند. عدم وجود فردی که استراتژی انطباق بیش فعال را انتخاب کرده باشد نیز می‌تواند حاکی از آن باشد که افغان‌ها هرگز تمایل به جدا شدن از گروه‌های هم‌فرهنگ خود ندارند.

سازش

۷ نفر استراتژی سازش را انتخاب کرده‌اند که اکثر این افراد استراتژی سکوت را در

ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه...؛ محمدرضا کشانی و حسن بشیر

برابر گروه حاکم در پیش گرفته اند. بر این اساس ۴ نفر از آن‌ها در برابر ناملایماتی که می‌شود سازش منفعل را انتخاب کرده و با توجه به نیاز اقتصادی که دارند سعی می‌کنند خود را محدود کرده و رفتار تعارض‌زایی از سوی آن‌ها نسبت به جامعه ایرانی اتفاق نیافتد. ۲ نفر دیگر با ایجاد شبکه‌های درون‌گروهی تر سعی کرده اند تعادل بهتری را ایجاد کنند و میزان تعارض‌ها با جامعه ایرانی در عین حفظ هویت خود کم شود. ۱ نفر نیز برای حل نقطه تعارض عدم اطمینان ایرانیان به افغان‌ها برای نظافت منزل، با ایجاد یک آگهی صوری شرکت نظافت به گروه هم‌فرهنگ رسمیت بخشیده است و این نقطه تعارض را به نفع خود حل کرده است.

جداسازی

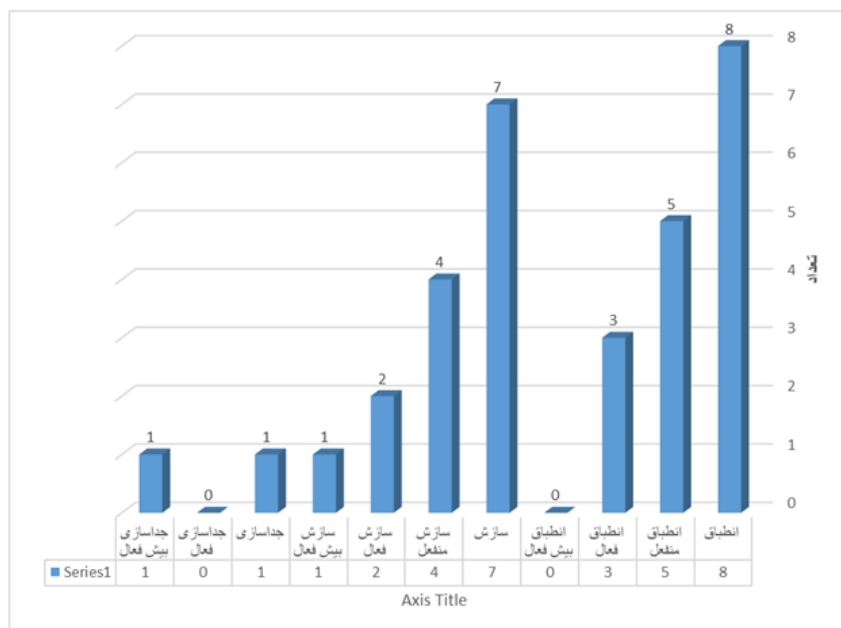
۳ نفر نیز استراتژی جدا سازی را برگزیده اند. کمترین انتخاب مربوط به استراتژی جدا سازی است که حاکی از آن است که افغان‌های مقیم ایران در چالش‌های خود با گروه حاکم از قدرت کافی برای مقابله با آن برخوردار نیستند و کمتر می‌توانند ساختارهایی تفکیک شده از گروه حاکم ایجاد کنند و یا ایجاد آن برایشان بسیار هزینه‌های مادی و روانی بسیاری خواهد داشت و با توجه به آن که افغان‌ها معمولاً به دلیل شرایط نا امن و اوضاع نامناسب اقتصادی کشورشان به ایران مهاجرت کرده اند، این هزینه‌ها معقول نمی‌باشد.

جدول (۲): جهت گیری های ارتباطی استخراج شده از مصاحبه با مهاجران افغانی

عوامل	شاخص	شاخص های استخراج شده از مصاحبه با خبرگان
انطباق	منفعل	شماره ۱: مرد ۳۷ ساله: خانم من دوست ندارد در جلسات اولیا مربیان مدرسه شرکت کند. خودم هم فقط سعی می کنم برم و زود برگردم.
		شماره ۲: زن ۳۱ ساله: قبلاً تو ساختمان به صاحب خانه ام اعتراض کردن چرا خانه به افغانی دادید از حالا دیگه سعی می کنم به کسی نگیم که افغانی هستیم.
		شماره ۳: مرد ۲۰ ساله: خیلی از دوست هام می گن اصلاً بهت نمیداد افغانی باشی.
		شماره ۴: زن ۲۷ ساله: من تو خونه تمرین می کنم لهجه افغانی ام و کم کنم با بچه هام هم همینطور اینجوری تو ایران بهتر زندگی می کنیم.
		شماره ۵: مرد ۱۴ ساله: بشتر با بچه های ایرانی می گردم دوست ندارم کسی متوجه بشه افغانی ام.
	فعال	شماره ۶: زن ۱۷ ساله: من و دو تا از دوستانم تو مدرسه با تشکیل گروه موسیقی بیشتر تلاش می کنیم تو جامعه باشیم.
		شماره ۷: مرد ۱۵ ساله: من خیلی خوشحال شدم تو برنامه عصر جدید بچه های افغانی هنرشون را نشان دادند.
		شماره ۸: زن ۱۴ ساله: من به همه می گم افغانی ام و در ایران زندگی می کنم باید مثل بقیه ادم ها با من رفتار بشه.
	بیش فعال	-
سازش	منفعل	شماره ۹: مرد ۶۲ ساله: من آمده ام کار کنم و پول دریاورم کارم را می کنم و با کسی کاری ندارم.
		شماره ۱۰: مرد ۴۵ ساله: من یک نگهبان هستم بعضی وقت های کارهایی غیر وظیفه ام از من خواسته می شود بدون هیچ

ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه...؛ محمدرضا کشانی و حسن بشیر

		اعتراضی انجام می‌دهم مخالفتم باعث از دست دادن کارم می‌شود. شماره ۱۱: زن ۴۹ ساله: وقتی سر کار می‌روم نگاه از بالا به پایین را بارها و بارها احساس کردم چاره‌ای ندارم. شماره ۱۲: مرد ۵۲ ساله: سعی می‌کنم در مقابل خیلی چیزها سکوت کنم و کارمو بکنم.
	فعال	شماره ۱۳: مرد ۳۶ ساله: من سعی میکنم از طرف شرکت‌ها برم سر کار تا فقط به شرکت پاسخگو باشم. شماره ۱۴: زن ۳۸: من فقط خانه‌هایی کار می‌کنم که چند خانم صاحبکار که خوبن معرفی می‌کنند.
	بیش فعال	شماره ۱۵: مرد ۲۵ ساله: ما یک شماره شرکت نظافت تو دیوار گذاشتیم کسی تماس می‌گیره فکر می‌کنه شرکت هست کمتر اذیت می‌شویم.
جداسازی	منفعل	شماره ۱۶: زن ۴۸: پسر من ۱۶ سالشه از ۱۰ سالگی نرفت مدرسه تحمل بعضی رفتارها براش سخت بود. شماره ۱۷: زن ۲۵ ساله: من کمتر با همسایه‌ها معاشرت می‌کنم. اینطوری راحت ترم.
	فعال	-
	بیش فعال	شماره ۱۸: مرد ۲۲ ساله: من بخاطر رفتار بد یکی از همسایه‌ها دعوا شد. بهش گفتم حق نداری به بچه‌ها چیزی بگی.



نمودار (۱): جهت گیری های ارتباطی استخراج شده از مصاحبه با مهاجران افغانی

یافته های بالا نشان می دهد افراد مورد مصاحبه به هر حال در طول زندگی پس از مهاجرتشان با برخوردهایی توسط شهروندان ایرانی مواجه بودند. این تجربه از سوی مهاجران به ویژه مهاجران با سنین بالای دهه پنجم زندگی شان رویکرد سازش کارانه از نوع منفعل داشته است. اما افرادی در دهه سوم و چهارم زندگی روش هایی چون سازش فعال و بیش فعال و انطباق منفعل را در پیش گرفتند. اما نسل های سوم مهاجران افغانی در پی انطباق فعال و یا جداسازی فعال هستند نسلی که یا قصد ساختن دارند یا ویران کردن اما به دنبال تحول در نوع نگرش جامعه میزبان هستند.

۵- نتیجه گیری

حضور مهاجران افغان در ایران به عنوان بزرگ ترین جمعیت مهاجران ایران نیازمند بررسی های بیشتر در ابعاد اجتماعی و فرهنگی است. با توجه به زبان، دین مشترک در میان این دو ملیت وجود تشابهات فرهنگی نیز می تواند موجب احساس غربت و بیگانگی کمتری را به مهاجران و جامعه میزبان القا کند. اما با این وجود مشاهدات و تحقیق های انجام شده نشان می دهد علی رغم حضور سه نسل از مهاجران افغانی در کشور تجربه های تلخی در تعاملات و ارتباطات گروه های دوستی، کاری، اجتماعی و... تجربه کرده اند. تحلیل این تعاملات و ارتباطات بر مبنای نظریه هایی مورد مطالعه

ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه...؛ محمدرضا کشانی و حسن بشیر

قرار گرفته است و در این مقاله بررسی رابطه افغان‌های مقیم ایران با فرهنگ ایرانی بر اساس نظریه هم فرهنگی مورد تحلیل کیفی قرار گرفت و نتایج نشان می‌دهد نسل اول مهاجران بیشتر از روش سازش منفعل برای تعاملات خود استفاده می‌کردند و در نسل دوم بخشی از مهاجران انطباق منفعل و سازش فعال را برگزیدند و نسل سوم که بخشی از آن‌ها متولدین ایران هستند در رویکرد انطباق فعال، سازش بیش فعال به سمت آرزوهای خود پیش می‌روند یا با جداسازی منفعل، فعال و بیش فعال غم مهاجرت و سرزنش‌های اجتماعی را برمی‌گزینند چراکه نه می‌توانند بمانند و نه بازگردند و در واقع در بحران هویت اغلب ناخواسته زندگی می‌کنند که حاصلش چیزی جز انزوا نیست.

پیشنهادات

همواره حضور مهاجران در کشورهای مختلف منجر به بروز پیامدهای مثبت و منفی خواهد شد و از آنجا که امکان حذف مهاجران یا حداقل حذف تاثیرات منفی آنان وجود ندارد پس باید با ارائه راهکارهای مناسب سعی در رفع مشکلات ناشی از مهاجرت و تعامل گروه‌های هم‌فرهنگ با گروه سلطه شد.

در همین راستا پیشنهاد می‌شود:

- سیاست‌گذاران با ایجاد سیاست‌های مناسب سعی در ایجاد حقوق اولیه زندگی مهاجران نظیر امنیت اجتماعی، امنیت شغلی، حق تحصیل و مسکن و حضور قانونی در ایران داشته باشند.
- صدا و سیما با برنامه‌سازی در حوزه مهاجرین به خصوص افغان‌ها سعی در فرهنگ‌سازی و آموزش تعامل صحیح میان گروه سلطه یا همان ایرانیان با مهاجرین افغان داشته باشد. به گونه‌ای که افغان‌ها دیگر نیاز پنهان‌سازی هویت خود یا جداسازی از جامعه نداشته باشند و بتوانند به صورت آزادانه و با حفظ کامل هویت افغانستانی، به فعالیت بپردازند.
- فراهم‌سازی و تسهیل در تحصیل مهاجران افغانی و فرزندانشان در راستای جامعه‌پذیری هر چه بیشتر مهاجرین.
- ایجاد تشکل‌ها و کانون‌های محلی و قومی مخصوص افغان‌ها مانند صندوق‌های قرض الحسنه، مراجع مخصوص حل اختلاف، گروه‌های مردم‌نهاد باعث افزایش

- مشارکت اجتماعی، تقویت هویت جمعی و رفع مشکلات مهاجرین فردی و گروهی مهاجرین می‌شود.
- ایجاد بسترهای مناسب جهت آموزش مسئولیت اجتماعی و مهارت‌های زندگی موجب افزایش انگیزه و همبستگی مهاجرین شده و در همین راستا بسیاری از مشکلات مهاجرین به دست خودشان حل خواهد شد.
 - به پیوندهای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی میان این کشور به صورت شفاف‌تری پرداخته شود.
 - حمایت‌های بهداشتی و اشتغال در خصوص نیروی کار مهاجران افغانی به‌طور جدی‌تر توسعه یابد.
 - فرهنگ مبارزه با تبعیض نژاد و ملیت به‌طور جدی به افراد از دوران کودکی آموزش داده شود.

ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه...؛ محمدرضا کشانی و حسن بشیر

منابع

- بشیر، حسن، روحانی، محمدرضا (۱۳۸۸). «نظریه همفرهنگی و گروه‌های همفرهنگ: مطالعه مناسبات مسلمانان در آمریکا»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۶، تابستان، صص ۹۷-۱۲۳.
- بشیر، حسن، سلیمان زاده (۱۳۹۳). «نظریه همفرهنگی و گروه‌های همفرهنگ: مطالعه مناسبات ارامنه در ایران»، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال نهم، شماره ۲۱، بهار، صص ۱۴۴-۱۲۳.
- بوالهری، جعفر، پالاهنگ، حسن (۱۳۷۴). «بهداشت روانی پناهندگان»، اولین همایش بین‌المللی کودکان و زنان پناهنده جهان، اسفند.
- بوالهری، جعفر، دادفر، محبوبه (۱۳۸۴). «غربالگری اختلال‌های روانی در مهاجران افغان مقیم تهران»، فصلنامه اندیشه و رفتار، سال یازدهم، شماره ۳، پاییز، صص ۲۷۷-۲۷۰.
- رابینز، استیفن پی (۱۳۸۰). مبانی رفتار سازمان، ترجمه علی پارساییان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ چهل و دوم.
- زاهدی اصل، محمد، طیبه، طارزاری (۱۳۹۲). «رابطه میان سازگاری اجتماعی با احساس امنیت اجتماعی (مطالعه موردی: مهاجران افغان ساکن شهر تهران)»، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی شماره ۱۶، دوره ۴، پاییز.
- صادقی فسائی، سهیلا، نظری (۱۳۹۵). «بچه افغانی: شکل‌گیری تصور از خود و دیگری در تجربه زندگی روزمره نوجوانان افغان»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۵، شماره ۳، پاییز، صص ۴۵۶-۴۳۷.
- صادقی، رسول (۱۳۹۰). سازگاری اجتماعی - جمعیتی نسل دوم مهاجران افغانستانی در ایران، رساله برای دریافت درجه دکتری در رشته جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- عبدالهیان، حمید (۱۳۸۷). «مسئله‌ی حل مسئله در ارتباطات بین فرهنگی معرفت‌شناسی زبان و ارتباط موثر»، نشریه تحقیقات فرهنگی، زمستان، شماره ۴، صص ۲۱-۴۰.
- کوهکن، علیرضا؛ رحیمی نژاد، محمدعلی، غلامی، سعید (۱۳۹۷). «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۲، تابستان، صص ۳۹-۶۹.

- گادیکانست، و دیگران (۱۳۸۵). «نظریه پردازی درباره ارتباطات میان فرهنگی»، ترجمه پیروز ایزدی، رسن، دوره ۱۷، شماره ۳، صص ۴۹ - ۹۸.
- گادیکانست، ویلیام (۱۳۹۶). نظریه پردازی درباره ارتباطات میان فرهنگی، ترجمه حسن بشیر و همکاران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- لیتل جان، استفان (۱۳۹۱/۱۱/۱۸). دایرةالمعارف نظریه های ارتباطات. ارتباطات میان فرهنگی، چیست. <http://hamshahrionline.ir> همشهری آنلاین (۱۳۹۸/۱۰/۱۰).
- Allen, B (2000): Learning the Ropes: A Black Feminist Stadpoint Analysis, in P.
- Bhugra, D & Jones, P (2001). Migration and mental illness. *Advances in Psychiatric Treatment*, 7, 213-223.
- Buzzanell (ed.), *Rethinking Organizational and Managerial Communication from Feminist Perspectives*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Buzzanell, P (1999) Tensions and Burdens in Employment Interviewing Processes: Perspectives of Non-dominant Group Members, in *Journal of Business Communication*, Vol. 36 (2):177-208.
- First, A & Lev-Aladgem, S (2000). An Israeli Community Theater as a Site of Feminine Self-image Reconstruction, Paper presented at the annual meeting of the International Communication Association, Acapulco, Mexico.
- Fox, S., Giles, H., Orbe, M & Bourhis, R (2000). Interability Communication: Theoretical Perspectives", in D. O. Braithwaite & T. L. Thompson (Eds.), *Handbook of Communication and People with Disabilities: Research and Application*, Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Gudykunst, William (2002). *Handbook of International and Intercultural Communication*, Sage Publications.
- Gudykunst, William (2005). *Theorizing about Intercultural Communication*, Sage Publications.
- Harpham, T (1994). Urbanization and mental health in developing countries: a research role For social scientists, public health professional and Social Psychiatrists.
- Hofstede, G (1980). *Cultural consequences: International differences in work-related values*. Beverly Hills, CA: Sage Publications.
- Hofstede, G (1997). *Culture and organization: Software of the mind*. New York: McGraw-Hill.
- Husserl, E (1964). *The Idea of Phenomenology*, the Hague: Martinus Nijhoff.
- Kramarae, C (1981). *Women and Men Speaking*, Rowley, MA: Newbury House.
- Lurner, L & West, R (2003). *Introducing Communication*

Theorys, Boston: McGraw-Hill College.

Lauer Robert H & Jeanette C. Lauer (2011). Social Problems and the Quality of Life , 13th Edition. New York: McGraw Hill.

Lebedeva, Nedezhda & et al (2013). Values and Social Capital as Predictors of Attitudes towards Innovation, European Commission.

Orb, M. (1998a) Constructing Co-cultural Theory, An Explication of Culture, Power and Communication, Thousand Oaks, CA: Sage.

Orb, M. (1998b). From the Standpoint (s) of Traditionally Muted Groups: Explicating a Co-cultural Communication Theoretical Model, in Communication Theory, Vol.8 (-):1-26.

Orb, M. (1998c) An outsider within Perspective to Organizational Communication:Explicating the Communicative Practices of Co-cultural Group Members, in Management Communication Quarterly, Vol. 12 (2): 230-279.

Orb, M. (1999, November) Negotiating Multiple Identities in and around Organizational Margins: A Case Study in Co-cultural Theory, Paper presented at the annual meeting of the National Communication Association: Chicago, November.

Parker, P (2003). Learning leadership Communication, Resistance, and AfricanAmerican Women>s Executive Leadership Development, in Electronic Journal of Communication, Vol. 13 (4/5).

Phillips Gotr, P (1999). African American Communication, Organizations, and Assimilation: A Co-cultural Perspective, Paper presented at the annual meeting of the National Communication Association: Chicago, November.

Silvera, E. & Allebech, P (2001). Migration, aging and Mental Health: an Ethnographic Study on Perceptions of life Satisfaction, Anxiety and Depression in Older Somali Men in east London. InternationalJournal of Social Welfare, Vol. 10

Smith, D (1987). The Everyday World as Problematic: A Eminist Sociology of Knowledge, Boston: Northeastern University Press.

Tribe, R (1999b). Bridging the gap or damming the flow? Using interpreters/bicultural workers when working with refugee clients, many of whom